

رابطه ارزش‌های فرهنگی ازدواج بر ساختار خانواده متعادل و تأثیر آن بر میزان تحقق انتظارات زنان متأهل

فاطمه شفیعی^{۱*}

چکیده

مقاله حاضر با هدف مطالعه رابطه ارزش‌های فرهنگی ازدواج بر ساختار خانواده متعادل و میزان تحقق انتظارات زنان از همسرشان با استفاده از نظریه‌های روانشناختی و جامعه‌شناسی می‌باشد. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش پیمایشی با استفاده از پرسشنامه است. در این مطالعه در این مطالعه ۳۸۰ زن متأهل که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای از بین تمامی زنان متأهل ساکن شهر شیراز انتخاب شده بودند. شرکت داده شدند. شرکت کنندگان ابزارهای مقیاس تحقق انتظارات، ساختار خانواد اولسون و مقیاس ارزش‌های ازدواج دلخموش را تکمیل نمودند و داده‌های پژوهش نیز از طریق تحلیل واریانس، تحلیل‌های همبستگی و رگرسیون مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان دادند که از بین ابعاد ارزش‌های ازدواج بعد ارزش‌های برابرنگری، جمع‌گرایی، خودمختاری عقلانی و سلسله‌مراتبی تفاوت معناداری در سطح ($P > 0/01$) با ساختار متعادل خانواده دارد. همچنین مشخص شد که مولفه‌های ارزش‌های ازدواج با میزان تحقق انتظارات زنان از همسرشان نیز رابطه معنادر وجود دارد به طوری که ابعاد برابرنگری، خودمختاری عاطفی و جمع‌گرایی در سطح ($P > 0/01$) و با ضریب تعیین ($0/14$) به صورت مثبت توانایی پیش‌بینی تحقق انتظارات را دارند در نتیجه می‌توان گفت که ارزش‌های زن و شوهر در زندگی زناشویی‌شان در شکل‌دهی ساختار خانواده و میزان رضایتمندی‌شان از طریق برآوردن انتظارات زناشویی نقش موثری بر عهده دارد.

واژه‌های کلیدی: ارزش‌های فرهنگی ازدواج، ساختار متعادل، تحقق انتظارات

*۱. کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ تهران. Fatemeh.Shafiee91@gmail.com

مقدمه

خانواده، اولین و قدیمی‌ترین نهاد اجتماعی است که هماهنگی و هم‌سوایی اعضای اصلی آن شاخص مهم برای میزان موفقیت و پیشرفت‌شان محسوب می‌شود. هر خانواده‌ای برای اینکه بتواند وظایفش را انجام دهد، ساختی را بوجود می‌آورد. این ساخت ممکن است خانواده‌ای را به واحدی با کارایی سالم و یا واحدی با کارایی مختل و ناسالم مبدل سازد که حاصل آن افراد ناکارآمد است. ترهولم و جنسن (۱۹۹۶) ساخت خانواده را به مجموعه نامرئی از انتظارات عملکردی می‌دانند که شیوه مرابده یا ارتباط میان اعضای خانواده را سامان می‌دهد. اولسون نیز در آخرین نسخه مدل چند مختصاتی بر دو بعد کارکرد زناشویی و خانوادگی یعنی انسجام (میزان صمیمیت و پیوند عاطفی) و انعطاف‌پذیری (میزان توانایی نظام خانواده برای تغییر در ساختار قدرت، نقش‌ها و قوانین) اشاره می‌کند به طوری که این دو بعد را در تشکیل خانواده متعادل^۱ و متعاقبا در رضایت زناشویی و خانوادگی نقش موثری می‌داند (اولسون، گورال و تیزل^۲، ۲۰۰۶). یکی دیگر از عواملی که در کنار ساختار خانواده بر رضایت زناشویی نقش موثری دارد، تحقق انتظارات زناشویی است. زندگی زناشویی، نخست نیاز به مجموعه‌ای از آگاهی‌ها، اطلاعات و بینش‌هایی در جهت شناخت طرفین دارد. این آگاهی‌ها در زمینه‌ی نیازها، استعدادها، آرزوها، آرمان‌ها، ارزش‌ها، توقعات و انتظارات زوجین و نیز شناخت نسبی در زمینه‌ی رشد عاطفی و رفتاری است. عدم شناخت و درک صحیح زن و مرد از یکدیگر، ناسازگاری‌های خانوادگی را پدید می‌آورد. چنانچه انتظارات زن از همسر برآورده نشود، باعث احساس ناراضی در زن می‌شود. زنی که از زندگی خویش ناراضی است احتمالاً دو نوع برخورد می‌تواند با تناسب به موقعیت موجود داشته باشد، حالت اول به دلیل عدم توانایی در حل این مساله، ممکن است خود را با وضعیت موجود تطبیق دهد و از انطباق استفاده کند و از خواسته‌ها و انتظارات خود بگذرد تا خواسته‌های طرف مقابل را برآورده سازد و خود را در موضع تو برنده هستی و من بازنده، قرار دهد. در این حالت فرد ممکن است دچار ناراحتی‌های روانی شود. طبق تحقیقات در این زمینه، بازتاب‌های اضطراب، افسردگی و انواع بیماری‌های روانی اختلالات عصبی و خودکشی از پیامدهای نامطلوب ناراضی‌ی زن از زندگی زناشویی و عدم برآورده شدن انتظارات وی می‌باشد (روس و میرسکی، ۱۹۶۰؛ گورین و همکاران، ۱۹۶۰؛ وکیلی، ۱۳۶۳؛ کسلر، ۱۹۸۲ به نقل از سفیری و هادیان، ۱۳۸۸). که نظر دورکیم نیز در زمینه‌ی خودکشی به عنوان پیامد ناراضی‌ی، موید نتایج بالا می‌باشد.

در حالت دوم زمانی که انتظارات زنان از همسرشان در زمینه‌های مختلف اقتصادی، روانی و عاطفی و غیره برآورده نشود، طلاق فیزیکی و عاطفی اتفاق می‌افتد. همچنین بسیاری از زنان هستند که علی‌رغم برآورده شدن انتظارات و عدم رضایت از زندگی، هم‌چنان به زندگی زناشویی ادامه می‌دهند و این عدم رضایت زناشویی پس از ازدواج نه تنها بر کنش‌های روانی - اجتماعی آنان، بلکه بر رشد و تحول کودکان و نوجوانان آن خانواده نیز اثرات سوء بر جا می‌گذارد. بنابراین با آن که تمام جوامع، ازدواج را یکی از عوامل بهداشت روانی جامعه‌ای بشمار می‌آورند، زن و شوهر برای دستیابی و پاسخگویی انتظارات از هم دیگر نیازمند ساختاری در نظام خانوادگی‌شان هستند که نقش‌های زناشویی را در این ساخت انجام می‌دهند. عوامل مختلفی در ساخت خانواده سهیم هستند که از آن جمله می‌توان به خانواده‌ی اصلی پدر و مادر، وضع معیشتی و باورها و ارزش‌هایی دانست که اعضای خانواده با آن تشکیل خانواده داده و زندگی زناشویی را پیش می‌برند. خانواده‌ها برای یکپارچه‌سازی واحد خانواده و اعضای آن مستلزم ایجاد ساختار و سازمانی در درون خانواده هستند که این سازمان‌ها از نظام باورها و ارزش‌های خانواده و اعضای

1. Balancing Family
2. Olson, Goural, & Teazel

آن اثر می‌پذیرد. بنابراین یکی از مسائلی که در نوع ساختار خانواده موثر است سیستم ارزشی هر یک از زوجین در نظام خانواده می‌باشد. ارزش‌های ازدواج به منزله جلوه‌های فرهنگی در نظر گرفته می‌شوند که هم قواعد ازدواج را توجیه می‌کنند و هم مفروضه‌های عملی قلمرو زندگی زناشویی را فرا می‌خوانند (شوارتز^۱، ۱۹۹۴). در تعریف ارزش‌های ازدواج می‌توان به این مفهوم اشاره کرد که ارزش‌های ازدواج به عنوان معانی و دریافت‌های ارزشی در قلمرو ازدواج که اعضای جامعه در آنها اشتراک دارند در نظر گرفته می‌شود (دلخموش، ۱۳۸۸). برای اولین بار پژوهش در زمینه ارزش‌ها توسط هافستد در سال ۱۹۸۰ انجام شده است. از زمان پژوهش هافستد، چندین مطالعه با مقیاس بزرگ در مورد ارزش‌ها انجام گرفته است اما اولین تحقیق اساسی بعد از مطالعه هافستد بررسی ارزش‌های شوارتز می‌باشد (شوارتز، ۱۹۹۲؛ ساقیو و شوارتز، ۱۹۹۴). دلخموش نیز در سطح درون فرهنگی (ایران) به بررسی ارزش‌های ازدواج پرداخته است که بر گرفته از چهارچوب مفهوم فرهنگی شوارتز (۱۹۹۴) می‌باشد که مبتنی بر دو بعد جامع ارزش‌های فرهنگی یعنی - محاط شدگی (جمع گرایی) در برابر خودپیروی (عقلی و عاطفی) و سلسله مراتبی در مقابل برابرنگری می‌باشد. بنابراین با توجه به نقش خانواده به عنوان اولین واحد اجتماعی و با توجه به فرایند پیچیده نقش زنان در خانواده و تامین بهداشت روانی اعضای خانواده و از آنجا که اگر زندگی خانوادگی شرایط نامساعدی را برای ارضای نیازها و برآورده شدن انتظارات ایجاد کند نه تنها بهداشت روانی تحقق نمی‌یابد بلکه اثرات منفی و گاهی جبران ناپذیری نظیر اختلالات روانی، اضطراب و افسردگی از خود برجا می‌گذارد (عباسی، ۱۳۹۴). بعلاوه از آنجایی که بقای خانواده و بهداشت روانی افراد آن در گروه ساختار سالم (کیفیت عاطفی بین اعضای خانواده) است به طوری که این ویژگی، در بهزیستی روانی، قضاوت درباره‌ی رضایت از زندگی و سطوح بالا از احساسات مثبت و سطوح پایینی از احساسات منفی (واندلر، جانپرتو و پرز^۲، ۲۰۰۹) نقش موثری دارد که همگی نیز در سلامت روانی فرزندان آن خانواده نیز تاثیر اساسی دارد. بنابراین یکی از مسائلی که در نوع شکل‌گیری ساختار در خانواده و نوع رضایتمندی زن و شوهر موثر است سیستم‌های ارزشی هر یک از زوجین در نظام خانواده می‌باشد.

پژوهشی با موضوع رابطه ارزش‌های ازدواج و جهت‌گیری مذهبی با ساختار خانواده نشان داد که ارزش‌های سلسله مراتبی و خودمختاری عاطفی به صورت منفی و ارزش‌های برابر نگری و جمع نگری به صورت مثبت با مولفه انسجام خانواده رابطه معنادار و همچنین بین ارزش‌های برابر نگری به صورت مثبت و خودمختاری عقلانی و برابر نگری به صورت منفی با مولفه انعطاف‌پذیری رابطه دارد (آهنگرکانی و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین ساختار خانواده نیز ارتباط تنگاتنگی با رضایت زناشویی دارد و این رابطه معمولاً دو سویه است. کرادوک^۳ (۱۹۹۱) نیز بر روی مقوله‌های موثر بر رضایت زناشویی تحقیق کرده است به این نتیجه رسیده است که زوجینی که انعطاف‌پذیری، سازگاری و انسجام بیشتری داشته باشند از رضایت زناشویی بیشتری برخوردارند. (آهنگرکانی و همکاران، ۱۳۹۳).

همچنین تحقیقات پیترو و گریس (۱۹۹۵) نشان داد که رضایت زناشویی (تحقق انتظارات زناشویی) با ارزش‌های سنتی خانواده رابطه دارد. یافته‌های آنها نشان داد که رضایت بیشتر زناشویی با ارزش جمع گرایی به نسبت فرد گرایی (خودمختاری) مرتبط است. از طرفی دیگر نتایج تحقیق وانوی، هیلر و فیلیپر^۴ (۱۹۹۲) نیز نشان داد که درک همسر از شریک زندگی از اجرای انتظارات نقش سنتی با رضایت زناشویی

1. Schwartz

2. Vandeleur, Jean Pretev & Perrez

3. Kradoc

4. Vannoy, Hiller & Philiper

در ارتباط است به طوری که هرچه همسر دیدگاه سنتی تری نسبت به نقش زن خصوصاً مشغولیت زن در خارج از خانه داشته باشد رضایت زناشویی بیشتری را در بر دارد.

آناوان تراست، مولست، جری و کاون^۱ (۲۰۰۶) نیز در تحقیق خود با عنوان نقش عامل فرهنگی و اقتصادی همسران در رضایت زناشویی در زوجین آلمانی نشان دادند که نگرش برابر نگرش با رضایت زناشویی رابطه دارد. موریس کارتر (۲۰۰۰) عوامل رشدی درون فردی و بین فردی را در رضایتمندی از زندگی به ویژه زندگی بعد از ازدواج موثر می‌دانند. به نظر آنان عوامل رشد درون فردی نظیر ویژگی‌های شخصیتی، باورها، ارزش‌ها و انتظارات و موضوعات رشدی بین فردی مانند عشق و صمیمیت و تعهد، عواطف و الگوهای ارتباطی و غیره را بر میزان رضایتمندی از زندگی مشترک اثر می‌گذارد.

اولین تئوری در زمینه تحقق انتظارات مربوط به تئوری انتظار از کمپ (۱۳۶۹) می‌باشد و این تئوری به این مساله اشاره دارد که عدم تحقق انتظارات ناشی از عدم تعادل بین "خواسته" و "داشته" است. هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره‌ی زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخص درباره‌ی این که همسرشان چگونه باید رفتار کند آغاز می‌کند (سفیری و هادیان، ۱۳۸۷).

در زمینه‌ی انتظارات عاطفی نیز، اریک فروم معتقد است که برای بر آوردن نیازهای اساسی روانی از قبیل عشق، محبت، هم دردی، هر شخص به خانواده‌های خود وابسته است. در این زمینه او اظهار می‌دارد که عشق در رابطه بین زوجین شامل ابراز احساسات مثبت، توجه و مراقبت، همدلی و مهربانی، حمایت و قدردانی می‌باشد، وی معتقد است عشق بارور همواره دلالت بر علائق، توجه، مسئولیت، احترام و شناخت می‌کند. توجه به نیازهای همسر باید حداقل به اندازه توجه به نیازهای خود فرد باشد و ملاحظه شده است که ابراز عاطفه و محبت باعث کیفیت روابط زناشویی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۳).

در زمینه‌ی انتظار همکاری، با توجه به نظر آندر، میشل، زمانی که تفکیک نقش‌ها جای خود را به ساختی دهد که در آن زن به طور مساوی با شوهر در تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشد و شوهر در کارهای منزل که تا به حال اختصاصی به زن داشته، به همسرش یاری دهد و نوع دیگری از توزیع نقش‌های زن و مرد، غیر از تفکیک نقش بر حسب جنس در خانواده بوجود آید، آن وقت تفاهم زن و مرد حاصل خواهد شد (میسل، ۱۳۵۴).

در زمینه‌ی انتظار مشارکت و تصمیم‌گیری نیز از نظریات بلود و ولف استفاده می‌شود که معتقدند: بهترین و مطلوب ترین نوع تصمیم‌گیری‌ها نه تنها باید برابری و صمیمانه باشد بلکه باید دو جانبه بودن را نیز در بر گیرد، آنها معتقدند اگر بین زن و شوهر توافق ارزشی بیشتری وجود داشته باشد، پذیرش تصمیم‌گیری امور خانواده، به وسیله‌ی یکی از سوی دیگری آسان تر است و مشکلی پیش نخواهد آمد، ولی در صورتی که اقتدار موجود در زمینه‌ی تصمیم‌گیری هر یک از زن و شوهر به وسیله‌ی دیگری مورد پذیرش قرار نگیرد. در این صورت روابط دچار اختلال می‌شود و رضایت زندگی کاهش می‌یابد (احمدی، ۱۳۸۳).

نظریه‌ی لوئیس کریزبرگ از نظریه پردازان مکتب تضاد نیز در زمینه‌ی نارضایتی است، او ۳ منشا اساسی را برای نارضایتی تعیین می‌کند که منشاء سوم را نارضایتی ناشی از عدم پذیرش آنچه مردم دارند و یا فزونی در آنچه انتظار آن را دارند، ناشی می‌شود، عدم رضایت، زمانی آغاز می‌شود که مردم در آنچه احساس می‌کنند باید و یا می‌توانند داشته باشند، نوعی افت را مشاهده می‌کنند و این هم به نوبه‌ی خود به این دلیل است که خود را در برآورده شدن آرزوهای شان محق می‌دانند و چون از دست یازیدن به آنها محروم شده‌اند، نارضایتی بروز می‌کند. این شکاف و یا اختلال پایه‌های اساسی شورش، خشم و اضطراب و نارضایتی است (کریزبرگ، ۱۹۷۳ به نقل از سفیری و هادیان، ۱۳۸۷). بنابراین، می‌توان گفت زمانی که

زنان به انتظاراتی که داشته اندرسند نوعی احساس خشم و اضطراب در آنان بوجود می‌آید که در نهایت باعث بروز احساس نارضایتی می‌شود.

نظریه‌ی مبادله توجه ما را به انتظارات مردم جلب می‌کند. این انتظارات از تجربیات گذشته ناشی شده است: یعنی ما جذابیت نتایجی را که در روابط گذشته و حال به آن رسیده ایم مقایسه می‌کنیم. اگر رابطه‌ی حال فراتر از انتظارات ما باشد، رضایت بالاست و اگر رابطه‌ی حال انتظار ما را برآورده نکند به عدم رضایت منجر می‌شود. رضایت در روابط بلند مدت مثل ازدواج، اگر نتایج مثبتی داشته باشد، رخ می‌دهد و همسران باور می‌کنند که آنها با یکدیگر باشند بهتر است تا تنها باشند.

در زمینه خانواده درمانی و سنجش خانواده، در ۲۵ سال گذشته تعداد زیادی از پژوهش‌ها و تئوری‌ها بر این سوال متمرکز بوده‌اند آیا ابعاد مجزایی وجود دارد که انطباق عملکرد خانواده را جهت دهد؟ که در این میان شواهد مکرر به اهمیت انسجام و انعطاف‌پذیری پی بردند (مینوچین، ۱۳۸۳؛ جوکار و تجلی، ۱۳۸۷؛ اولسون، ۲۰۰۶؛ اولسون، ۲۰۰۹).

مدل گشتاوری^۱ روی سه بعد اصلی انسجام^۲، انعطاف^۳ و ارتباط^۴ تمرکز می‌کند (اولسون، ۲۰۰۹). بعد انسجام خانوادگی و زناشویی به با هم بودن^۵ به صورت پیوند عاطفی^۶ که اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارند تعریف می‌شود (اولسون، ۲۰۰۹). لینکرن^۸ (۲۰۰۳) نیز انسجام را به صورت احساس نزدیکی عاطفی با افراد دیگر تعریف می‌کند (لینکرن، ۲۰۰۳).

در مدل اولسون انسجام دارای چهار سطح است که عبارتند از: از هم گسستگی^۹، مجزا^{۱۰} پیوسته^{۱۱}، در هم تنیده^{۱۲}. که در این میان درجات متعادل انسجام (مجزا و پیوسته) در خانواده‌های مطلوب کاربرد دارد (اولسون، ۲۰۰۶).

انعطاف‌پذیری خانوادگی و زناشویی^{۱۳} نیز عبارت است از میزان تغییرپذیری در رهبری و مدیریت^{۱۴} خانواده و روابط نقش^{۱۵} و قوانین رابطه^{۱۶}. مفاهیم ویژه شامل: رهبری (کنترل، نظم)، شیوه‌های مذاکره^{۱۷}، روابط نقش و قوانین رابطه می‌شود (اولسون، ۲۰۰۹). سیستم زناشویی و خانوادگی متعادل (ساختارمند و منعطف) تمایل دارند که در طول زمان کارآمدتر شوند. یک رابطه ساختارمند تمایل دارد که تا حدی رهبری دموکراتیک داشته باشد و مذاکراتی داشته باشد که فرزندان را نیز شامل می‌شود و نقش‌ها با

1. Circumplex model
2. Cohesion
3. flexibility
4. Communication
5. Olson
6. Togetherness
7. emotional bonding
8. lingren
9. Disengaged
10. Separated
11. Connected
12. Enmeshed
13. Marital and Family flexibility
14. Leadership
15. Role relationship
16. Relationship Rules
17. Negotiation styles

مقداری تقسیم نقش ثابت هستند. یک رابطه‌ی منعطف، رهبری مساوات‌طلب و یک رویکرد دموکراتیک برای تصمیم‌گیری دارد. مذاکرات آزاد هستند و به طور فعال فرزندان را شامل می‌شود. نقش‌ها تقسیم شده هستند و زمانیکه لازم باشد تغییر ایجاد می‌شود. قوانین می‌توانند تغییر داده شوند و متناسب با زمان هستند (اولسون، ۲۰۰۶). در این راستا مطالعات بسیاری صورت گرفته است همان‌گونه که می‌دانیم کیفیت عاطفی بین اعضای خانواده، ویژگی مهمی است؛ که بهزیستی عمومی اعضای خانواده مخصوصاً سازگاری‌شان را در موقعیت‌های اجتماعی تغییر می‌دهد. جنبه‌های مهم این بهزیستی روانی ممکن است به وسیله‌ی انسجام خانوادگی مهیا شود (اولسون، ۱۹۸۵؛ به نقل از واندلر، جانپرتز و پرز، ۲۰۰۹). مطالعات به طور کلی این فکر که انسجام خانوادگی نقش مهمی را در بهزیستی روانشناسی بازی دارد، حمایت می‌کند (واندلر، جانپرتز و پرز، ۲۰۰۹). بهزیستی فردی شامل جزء شناختی، قضاوت درباره‌ی رضایت از زندگی و سطوح بالا از احساسات مثبت و سطوح پایینی از احساسات منفی است (لارسن و پریمیک، ۲۰۰۸، به نقل از واندلر، جانپرتز و پرز، ۲۰۰۹). در یک مطالعه درباره عملکرد خانواده، مشخص شد که سطوح بالایی از انسجام میان بزرگسالان جوان با رضایت بالایی از زندگی در ارتباط است (مانزی، وینگنولس، ریگالیا و اسکابینی، ۲۰۰۶). کیگر^۱ (۲۰۰۰) در مطالعه‌ی نشان داد که سطوح پایینی از انسجام خانوادگی، با مشکلاتی در عملکرد اجتماعی، کیفیت پایین در زندگی و بهزیستی فردی پایین مرتبط است. مطالعه‌ی همه‌گیرشناسی طولی از نوجوانان در سن مدرسه نشان داد که سطوح پایینی از انسجام خانوادگی با اختلالات عاطفی مرتبط است (کاف، مکینون؛ ادی و گارون، ۲۰۰۵).

از زمان پژوهش‌هاستند در سال ۱۹۸۰، چندین مطالعه با مقیاس بزرگ در مورد ارزش‌ها انجام گرفته است. هر کدام از این تحقیقات چیز جدیدی به فهم ما از تفاوت‌های فرهنگی افزوده است. اولین تحقیق بعد از مطالعه‌هاستند بررسی ارزش‌های شوارتز است. (شوارتز، ۱۹۹۴؛ شوارتز، ۱۹۹۲؛ توماس، ۲۰۰۸). در ابتدا، شوارتز و همکارانش سه مسئله اساسی که همه‌ی جوامع با آن روبرو می‌شوند را شناسایی کردند. اولین مسئله تعریف ماهیت رابطه بین فرد و گروه بود. این بُعد عمدتاً تحت عنوان فردگرایی - جمع‌گرایی مشخص می‌شود (هاستند، ۱۹۸۰؛ کیم و همکاران، ۱۹۹۴؛ به نقل از شوارتز، ۱۹۹۹). یک قطب از این بُعد، فرهنگ‌هایی را توصیف می‌کند که فرد به عنوان وجودی در نظر گرفته می‌شود که در جمع محاط شده و معنای زندگی را بیشتر از طریق روابط اجتماعی در می‌یابد. این چشم‌انداز از فرهنگ تحت عنوان ارزش‌های نوع جمع‌گرایی قرار می‌گیرند قطب دیگر این بُعد ارزش‌هایی را توصیف می‌کند که فرد به عنوان وجودی خودمختار در نظر گرفته می‌شود که معنای خود را در منحصر به فرد بودن می‌یابد، کسی که در جست و جوی بیان نگرش‌های درونی خود است و برای انجام این کار تشویق می‌شود. شوارتز (۱۹۹۹) این نوع ارزشی را خودمختاری نام گذاری کرده و از لحاظ مفهومی بین دو نوع از آن تمایز قائل می‌شود، که اولی به ایده‌ها و اندیشه، و دومی به احساسات و هیجان‌ها اشاره دارد. خودمختاری عقلانی تأکیدی فرهنگی است روی مطلوبیت استقلال فرد در دنبال کردن ایده‌ها و جهت‌های عقلانی خود مانند کنجکاو و خلاقیت. خودمختاری عاطفی نیز تأکیدی فرهنگی است روی مطلوبیت استقلال افراد در دنبال کردن تجربیات مثبت عاطفی مانند لذت، زندگی هیجان‌انگیز و تنوع در زندگی.

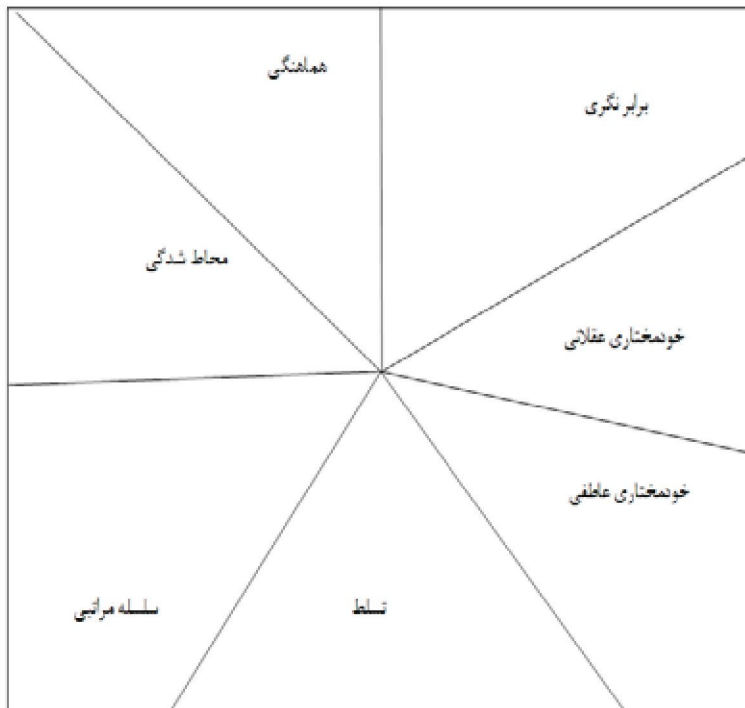
مسئله دوم که همه جوامع با آن روبرو می‌شوند تضمین رفتارهای مسئولانه است که تار و پود جامعه را حفظ می‌کند. یک قطب از حل این مسئله به کارگیری تفاوت‌های قدرت و تکیه بر سیستم‌ها سلسله مراتبی انتصاب نقش‌ها برای اطمینان از رفتارهای مسئولانه اجتماعی است. راه‌حل دیگر برای رفع مسئله رفتارهای اجتماعی مسئولانه، تشویق اعضای اجتماع به در نظر گرفتن یکدیگر به عنوان انسان‌های برابر

است که دارای علایق اساسی وجود انسان هستند. در این جوامع افراد به گونه‌ی اجتماعی شده‌اند که تعهد نسبت به همکاری داوطلبانه با دیگران و احساس نگرانی برای رفاه همگان را درونی سازند.

سومین مسئله اساسی که همه جوامع با آن روبرو می‌شوند رابطه بین نوع انسان با طبیعت و جهان اجتماعی است. یک پاسخ تسلط و تغییر دنیا، اعمال کنترل، تغییر آن بر حسب اراده خودمان و بهره‌برداری از آن برای کسب منافع بیشتر فردی و گروهی است. نوع ارزشی که این جهت‌گیری را بیان می‌کند تسلط است. راه‌حل متضاد این مسئله پذیرش جهان همان‌گونه که است و تلاش برای سازگاری به جای تغییر یا بهره‌برداری از آن است. نوع ارزشی که پاسخ را بیان می‌کند هماهنگی است (شوارتز، ۱۹۹۹).

مطابق با نظریه شوارتز، فرض شده، هفت نوع ارزش، سه بُعد دو قطبی را می‌سازد که به صورت راه‌حل‌های متضاد به هر یک از سه مسئله‌ی است که در بالا توصیف شد. خودمختاری در برابر محاط‌شدگی، سلسله‌مراتبی در برابر برابرنگری و تسلط در برابر هماهنگی، دلیل این تضاد این است که، فرض شده تاکید روی یک نوع ارزشی در یک فرهنگ همراه باشد با عدم تاکید روی قطب دیگر همان ارزش. انواع ارزش‌ها همچنین بر اساس همسانی بین آن‌ها به هم مربوطند. به این معنی که، انواع ارزشی معین دارای فرضیات مشابهی هستند که تاکید هم‌زمان بر روی آن‌ها در یک فرهنگ خاص را ممکن می‌سازد. این رابطه پویای متناقض و همسان بین هفت نوع ارزش فرهنگی فرض شده که منجر به ساختار منسجم از سیستم‌های ارزشی فرهنگی می‌شوند که در شکل زیر نشان داده شده است.

در این شکل، انواع جفت‌های ارزشی که از ریشه متضاد سرچشمه می‌گیرند در جهات متضادی از مرکز قرار دارند؛ جفت‌هایی از انواع ارزشی که با هم همسان هستند در اطراف دایره کنار هم قرار گرفته‌اند.



شکل ۱: ساختار ارزش‌های شوارتز

باتوجه به مطالب گفته شده، افراد سالم جامعه از دل خانواده‌های سالم بیرون می‌آیند و افراد ناسالم، پرورش یافته خانواده‌های ناسالم هستند. توجه به سلامت خانواده، توجه به سلامت کل جامعه است و از ارکان سلامت خانواده را می‌توان به تعادل پذیری خانواده در دو مولفه انعطاف پذیری و انسجام خانواده اشاره کرد به طوریکه سلامت خانواده تضمین کننده هوش هیجانی، بهزیستی هیجانی و روانی دانست (واندلر و همکاران، ۲۰۰۹ و کاف و همکاران ۲۰۰۵) و همچنین با توجه به نقش پیچیده زنان در تامین بهداشت روانی اعضای خانواده و از آنجا که شکل‌گیری نظام خانواده و تقابل رفتاری هریک از اعضای خانواده متأثر از نظام باورها و ارزش‌های خانواده و اعصاب آن است. بنابراین در این پژوهش رابطه ارزش‌های فرهنگی از دواج را با دو متغیر ساختار خانواده و تحقق انتظارات را مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش پژوهش:

از آنجا که این مقاله درصدد است با استفاده از رویکرد کمی، واقعیت‌های عینی را مورد سنجش قرار دهد. لذا متغیرهای تحقیق با استفاده از شیوه پیمایشی مورد سنجش قرار داده است. جامعه آماری شامل کلیه زنان متأهل ساکن در شهر شیراز در مناطق ده گانه می‌باشد. تعیین حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان محاسبه شده است و حداقل ۳۵۶ نفر بوده که نمونه این پژوهش شامل ۳۸۰ نفر از زنان متأهل ساکن شهر شیراز بودند که به نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. به همین منظور، در مرحله اول از بین مناطق ۱۰ گانه، ۵ منطقه انتخاب گردیدند و در مرحله دوم نمونه‌گیری از هر منطقه به صورت تصادفی نظام‌دار نمونه پژوهش انتخاب شدند. ملاک‌های ورود، شامل زنانی است که حداقل ۳ سال از زندگی مشترکشان گذشته باشد و بین سن ۲۵ تا ۵۰ سال باشند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه تحقق انتظارات

این پرسشنامه به منظور برآورده شدن انتظارات و توقعاتی است که یک فرد از همسر خویش داراست که در دو ابعاد مورد بررسی قرار می‌گیرد: ابتدا میزان اهمیت هر معرف پرسیده می‌شود و پاسخ گو نظر خود را در مورد اهمیت آن معرف در سطح رتبه‌ای (از خیلی کم تا خیلی زیاد) ابراز می‌کند، مثلاً به نظر شما همکاری همسر در زمینه‌ی خرید روزانه تا چه اندازه در زندگی اهمیت دارد؟ سپس پرسیده می‌شود همسر شما تا چه اندازه در خرید روزانه به شما کمک می‌کند؟ سپس میزان تحقق هریک از آن‌ها در واقعیت زندگی زناشویی پرسیده می‌شود. این پرسشنامه شامل ۴ بعد میزان اهمیت بعد همکاری، بعد مشارکت و تصمیم‌گیری، بعد اقتصادی و بعد جهت‌گیری جنسیتی است که منظور از بعد همکاری، همکاری همسر در زمینه‌ی حفظ و مراقبت از فرزندان و هم‌چنین میزان اهمیت آن در کارهای منزل شامل: معرف‌هایی چون خرید روزانه، مسئولیت پخت و پز، مسئولیت حفظ و مرتب کردن منزل و شستن ظروف است. و منظور از بعد مشارکت و تصمیم‌گیری میزان اهمیت انتظارات در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری در خانواده است که شامل: اهمیت مشارکت در تصمیم‌گیری اقتصادی که شامل: تعیین مکان زندگی، مدیریت خرج منزل، خرید ماشین، خرید وسائل منزل، اهمیت مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به روابط اجتماعی شامل: معاشرت و ارتباط با اقوام، نحوه‌ی گذراندن اوقات فراغت و محل سفر است. و منظور از بعد اقتصادی، بررسی میزان اهمیت تهیه‌ی امکانات و تامین معیشت خانواده از سوی همسر است که برای سنجش این بعد از معرف‌های زیر استفاده می‌شود: اهمیت فراهم کردن امکانات رفاهی از سوی همسر؛ تهیه‌ی منزل مناسب از سوی همسر، اهمیت بردن به مسافرات و مکان‌های تفریحی. و منظور از بعد جهت‌گیری

جنسیتی قائل بودن یا نبودن حقوق انسانی، اجتماعی و خانوادگی برابر برای کلیه‌ی انسان‌ها اعم از زن و مرد، جهت‌گیری جنسیتی برابرطلب و تبعیضی شکل می‌گیرد. منظور از این متغیر بررسی نظرهای زنان در زمینه‌ی جهت‌گیری‌های جنسیتی است که برای سنجش این بعد از معرف‌های زیر استفاده می‌شود: وظیفه‌ی اصلی زن، مهم‌ترین وظیفه‌ی زن، تحصیل دختران، استقلال مالی زن، تفکیک جامعه به ۲ بخش، عامل فسادهای اجتماعی، استقلال اقتصادی، اعتماد به زن در امور اقتصادی، استعداد بیشتر مردان در امور اجتماعی، زن خوب، دارایی پس از ازدواج، تصمیم‌گیرنده نهایی، مدیریت مالی خانواده. می‌باشد. در مطالعه سفیری وهادیان روایی ابزار سنجش، از طریق ضریب آلفای کرونباخ برآورد شده که عبارتند از: در بعد همکاری ۰/۷۲، بعد عاطفی، ۰/۷۸، بعد اقتصادی ۰/۸۰ و بعد مشارکت و تصمیم‌گیری ۰/۷۸ می‌باشد. در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای بدست آمده عبارتند از: در بعد همکاری ۰/۷۶، بعد عاطفی، ۰/۷۵، بعد اقتصادی، ۰/۷۸ و بعد تصمیم‌گیری و مشارکت ۰/۸۴ و در بعد جهت‌گیری جنسیتی نیز ۰/۸۱ برآورد شده است.

پرسشنامه ارزش‌های ازدواج:

مقیاس ارزش‌های ازدواج (دلخوش، ۱۳۸۸)، ملهم از نظریه‌های ارزش‌های فرهنگی و مبتنی بر دو ریخت جامع ارزش‌های فرهنگی شوارتز و راس (۱۹۹۵) یعنی محاط‌شدگی در برابر خود پیروی: خود پیروی عقلی و خود پیروی عاطفی، و سلسله مراتبی در برابر برابرنگری، در قالب ۴۶ گزاره تنظیم شده است. گزاره‌های مقیاس بر اساس چهار چوب مفهومی پژوهش انتخاب شده اند و ارزش‌های متناظر و اختصاصی قلمرو ازدواج و زندگی زناشویی (۲۶ گزاره) و انتخاب همسر (۱۴ گزاره) را پوشش می‌دهند: محاط‌شدگی ۱۵ گزاره، برابر نگری ۶ گزاره، جمعاً ۴۰ گزاره که از ۶ گزاره باقی مانده، یک گزاره مربوط به بازخورد کلی به ازدواج و ۵ گزاره مربوط به بازخورد به همسانی _ نا همسانی با همسر است. مقیاس ارزش‌های ازدواج از نوع کاغذ_مدادی است. محدودیت زمانی برای پاسخ به مقیاس وجود ندارد و می‌توان به صورت فردی و گروهی آن را به اجرا در آورد. پاسخ دهندگان میزان موافقت یا مخالفت خود را با هر گزاره، روی مقیاس ۶ درجه ای از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۶ (کاملاً موافق) درجه بندی می‌کنند. نمره گذاری مقیاس برای تعیین سطوح هر یک از ابعاد ارزش‌های ازدواج، با جمع جبری نمره گزینه‌های گزاره‌ها و تقسیم آن بر تعداد گزاره‌های متعلق به یک بعد ارزشی امکان پذیر است. بدین نحو برای هر بعد نمره ای بدست می‌آید و نمره‌های ابعاد می‌توانند ترسیم دقیقی از سلسله مراتبی ارزش‌های ازدواج بدست دهند. پایایی مقیاس به روش آزمون _ باز آزمون در یک نمونه دانشجویی دختر و پسر (به تعداد ۸۷ نفر) در فاصله دو هفته، در دامنه‌ای از متوسط تا بالا قرار داشت. ضرایب به دست آمده عبارتند از: محاط‌شدگی ۰/۸۴، سلسله مراتبی ۰/۸۲، خود پیروی عقلی ۰/۸۱، خود پیروی عاطفی ۰/۷۴ و برابر نگری ۰/۶۹ اعتباریابی در باب محتوا و ساختار روابط میان ارزش‌های ازدواج، بر اساس فن تحلیل کوچک ترین فضا که از جمله فنون مقیاس سازی چند بعدی نا پارامتریک برای تحلیل ساختاری داده‌های واجد مشابهت است، صورت گرفته و ساختار فرضی روابط میان ارزش‌ها تایید شده است.

مقیاس ارزشیابی سازش پذیری و پیوستگی خانواده، ویرایش سوم (السون و همکاران، ۱۹۸۵): این مقیاس به منظور ارزیابی کنش وری خانواده بر اساس (الگوی سر کامپلکس)^۱ یا چند مختصاتی طراحی و تهیه شده است و یکی از پرکاربردترین مقیاس‌های مورد استفاده برای اندازه‌گیری ساختار خانواده می‌باشد. این مقیاس یک پرسشنامه خود گزارش دهی است که هر یک از اعضای خانواده به طور جداگانه

1. Circumplex model

آن را پر می‌کنند. یعنی اطلاعات مربوط به طبیعت ماهیت خانواده از چندین عضو جمع‌آوری می‌شود. بدین ترتیب دیدگاه‌های اعضای خانواده را در ارزیابی خانواده به عنوان یک نظام سازمان‌یافته، در نظر می‌گیرند (مینوچین، ۱۹۸۵). این مقیاس که سومین تجدید نظر می‌باشد به منظور اندازه‌گیری دو بعد اصلی الگوی (سر کامپلکس) یعنی (پیوستگی) و (انطباق‌پذیری) خانواده طراحی شده است (السون و همکاران، ۱۹۸۵). شامل ۲۰ سوال از نوع لیکرت می‌باشد. برای طبقه‌بندی خانواده با تعریف چهار سطح روی هر یک از ابعاد (رها شده، جدا شده، پیوسته و ادغام شده بر روی بعد پیوستگی؛ و بی‌نظمی، انعطاف‌پذیری، ساخت یافته و انعطاف‌ناپذیر روی بعد انطباق‌پذیری) و ترکیب این سطوح با یکدیگر ۱۶ نوع مختلف از نظام‌های زناشویی و خانوادگی به دست می‌آید. هر خانواده بر اساس نمرات به دست آمده در هر یک از ابعاد این مقیاس و جای گرفتن در یکی از چارک‌ها، با یکی از این انواع شانزده گانه تطبیق می‌یابد. انواع مرکزی‌تر، که عمومی‌تر هستند، چنین فرض شده است که خانواده‌ها و زوجینی که دارای مشکل هستند معمولاً در انواع افراطی طبقه‌بندی می‌شوند (السون و همکاران، ۱۹۸۳). این نوع خانواده را می‌توان در ۳ گروه کلی‌تر و پایه‌ای قرار داد: چهار نوع متعادل^۱، هشت نوع کناری^۲ و چهار نوع افراطی^۳. السون چنین فرض کرده است که تفاوت بین ادراک شخص از این که خانواده چگونه کنش می‌کند و به‌طور ایده‌آل خانواده چگونه بایستی کنش کند، اندازه‌گیری مستقیم رضایت از خانواده را فراهم می‌آورد. بنا براین به شکلی طراحی شده است که توصیف وضعیت ادراک شده و وضعیت ایده‌آلی نظام زناشویی و خانواده را بدست آورد. بدین منظور پرسشنامه دوبار اجرا می‌شود: یکبار برای اینکه اساساً فرد چگونه خانواده خود را می‌بیند و یک بار برای اینکه فرد چگونه خانواده خود را می‌خواهد، سپس نمره ایده‌آلی از نمره واقعی کم شده، هرچه تفاوت بزرگتر باشد رضایت خانواده کمتر و پایین‌تر است (السون و همکاران، ۱۹۸۵ و السون، ۱۹۸۹). در خصوص ویژگی‌های روان‌سنجی این آزمون همبستگی گزارش شده بین پیوستگی و انطباق‌پذیری تقریباً صفر بوده است ($P=0/0003$) و این بدین معناست که دو بعد کاملاً مستقل از یکدیگر می‌باشند. اعتبار مقیاس ارزشیابی سازش‌پذیری و پیوستگی خانواده، ۰/۷۷ برای بعد پیوستگی و ۰/۶۲ برای بعد انطباق‌پذیری برآورد شده است (وندیک و اکبلاد، ۱۹۹۳). همچنین در پژوهشی که توسط مظاهری و همکاران (۱۳۸۷) انجام شد اعتبار ارزشیابی سازش‌پذیری و پیوستگی خانواده توسط آلفای کرونباخ برای بعد پیوستگی ۰/۷۴ و برای بعد انطباق‌پذیری ۰/۷۵ به دست آمده است.

یافته‌ها

آزمودنی‌ها شامل ۵۴۰ زن متأهل بود که میانگین سنی آزمودنی‌ها ۳۴/۴۷ سال و انحراف استاندارد ۱۲/۱۵، میانگین مدت زندگی مشترک آنان ۱۲/۶۷، میانگین تعداد فرزندان ۲/۴۳ می‌باشد. همچنین ۳۴ درصد (۱۸۳ نفر) افراد نمونه دارای مدرک دیپلم و زیر دیپلم، ۲۳ درصدشان (۱۲۴ نفر) دارای مدرک فوق دیپلم و ۳۱ درصد (۱۶۹ نفر) دارای مدرک کارشناسی و ۱۲ درصد (۶۴ نفر) دارای کارشناسی ارشد

1. Balancing
2. side
3. Extreme

و بالاتر بودند.

جدول ۱: نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه بر اساس ساختار ابعادی (کناری، افراطی و متعادل) خانواده

شاخص	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	sig
سلسله مراتبی	۴/۹۰	۲	۲/۴۵	۵/۷۰	۰/۰۰۷
برابرنگری	۵/۱۰	۲	۲/۹۵	۱۲/۲۱	۰/۰۰۱
خودمختاری عاطفی	۱/۳۹	۲	۰/۶۹	۱/۵۳	۰/۲۱۷
خودمختاری عقلانی	۳/۵۲	۲	۱/۷۶	۶/۷۶	۰/۰۰۱
جمع گرایی	۱۶۰/۸۱	۲	۸۰/۴۰	۴۲/۵۶	۰/۰۰۱
خطا					
سلسله مراتبی	۱۹۳/۴۹	۳۷۸	۰/۵۱		
برابرنگری	۹۶/۸۰	۳۷۸	۰/۲۵		
خودمختاری عاطفی	۱۸۱/۷۶	۳۷۸	۰/۴۸		
خودمختاری عقلانی	۱۰۴/۳۹	۳۷۸	۰/۲۷		
جمع گرایی	۷۵۵/۶۹	۳۷۸	۱/۹۹		

بر اساس نتایج بدست آمده از آزمون تحلیل واریانس در جدول فوق در مولفه سلسله مراتبی و برابر نگری، خودمختاری عقلانی و جمع گرایی چون مقدار F به ترتیب (۵/۰۷)، (۱۲/۲۱)، (۶/۷۶) و (۴۲/۵۶) در سطح ۰/۰۵ معنادار است. لذا میزان ارزش‌های فرهنگی ازدواج در زیر مولفه‌های سلسله مراتبی و برابر نگری، خودمختاری عقلانی و محاط شدگی (جمع گرایی) به تفکیک ساختار ابعادی خانواده متفاوت است و با توجه به جدول ۲، مقایسه میانگین ساختار ابعاد خانواده در این مولفه‌ها نشان می‌دهد که میزان ارزش‌های سلسله مراتبی و برابرنگری، خودمختاری عقلانی و جمع گرایی در گروه با ساختار متعادل بهتر از گروه با ساختار کناری می‌باشد.

جدول ۲: نتایج آزمون تعقیبی شفه در بررسی مقایسه ای

متغیر مستقل	متغیر وابسته	تفاوت میانگین	انحراف استاندارد	Sig
سلسله مراتبی	متعادل	کناری	۰/۰۷۵۶	۰/۰۰۶
برابرنگری	متعادل	کناری	۰/۰۵۳۴	۰/۰۰۱
خودمختاری عقلانی	متعادل	کناری	۰/۵۵۵	۰/۰۰۲
جمع گرایی	متعادل	کناری	۰/۱۴۹۴	۰/۰۰۱

جدول ۳: نتایج ضریب همبستگی متغیر ارزش‌های فرهنگی ازدواج با تحقق انتظارات زنان

متغیر	برابرنگری	سلسله مراتبی	خودپیروی عاطفی	خودپیروی عقلانی	محاط شدگی
تحقق انتظارات زنان	۰/۶۰۴**	-۰/۲۶۲**	۰/۳۲۶**	۰/۰۴۸	۰/۱۱۶*

** ضرایب همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است (دو دامنه).

نتایج ضریب همبستگی پیرسون در جدول ۳ نشان داده است که بین مولفه تحقق انتظارات زنان با مولفه برابرنگری ($r=0/60$) و مولفه خود پیروی عاطفی ($r=0/32$) و محاط شدگی (جمع گرایی) ($r=0/11$) از ارزش‌های فرهنگی ازدواج رابطه مثبت و معنادار وجود دارد، به عبارت دیگر هرچه خانواده‌ها از ارزش‌های برابرنگری، خود پیروی عاطفی و جمع گرایی بیشتری برخوردار باشد زنان انتظاراتشان بیشتر تحقق می‌یابد.

همچنین بین مولفه سلسله مراتبی از ارزش‌های فرهنگی ازدواج با متغیر تحقق انتظارات رابطه منفی و معنادار وجود دارد، به عبارت دیگر هرچه خانواده از ارزش‌های سلسله مراتبی بیشتری برخوردار باشند به همان اندازه میزان تحقق انتظارات زنان نیز کاهش می‌یابد و بالعکس.

برای بررسی پیش بینی کنندگی مولفه‌های ارزش‌های فرهنگی ازدواج بر روی میزان تحقق انتظارات زنان در خانواده از رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام استفاده شده است که نتایج به شرح زیر می‌باشد.

جدول ۴: مدل رگرسیون برای بررسی توانایی پیش بینی تحقق انتظارات از روی مولفه‌های ارزش‌های فرهنگی ازدواج

مدل	منبع پراکنش	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	R	R ²
۱	رگرسیون	۲۰/۴۵۴	۱	۲۰/۴۵۴	۳۲/۶۷	۰/۰۰۱	۰/۲۸۵	۰/۰۸۱
	باقی مانده	۲۵۰/۰۶۱	۳۷۸	۰/۶۵۹				
	کل	۳۷۹						
۲	رگرسیون	۲۹/۳۴	۲	۱۴/۶۷	۲۵/۴۱	۰/۰۰۱	۰/۳۴۵	۰/۱۱۹
	باقی مانده	۲۳۷/۹۸	۳۷۷	۰/۶۳۱				
	کل	۳۷۹						
۳	رگرسیون	۳۴/۷۵	۳	۱۱/۵۸	۱۷/۹۵	۰/۰۰۱	۰/۳۸۱	۰/۱۴۵
	باقی مانده	۲۳۷/۶۶	۳۷۶	۰/۶۳۲				
	کل	۳۷۹						

مدل ۱: پیش بینی کننده‌ها: (ثابت)، برابرنگری. مدل ۲: پیش بینی کننده‌ها: (ثابت)، برابرنگری، خود پیروی عاطفی. مدل ۳: برابرنگری، خود پیروی عاطفی، جمع گرایی. متغیر ملاک: تحقق انتظارات

نتایج حاصل از تحلیل واریانس در جدول فوق نشان می‌دهد که رگرسیون چند گانه پیش بینی برابرنگری، خود پیروی عاطفی و جمع گرایی، از لحاظ آماری معنادار است ($F=17/95$ و 3 و 536) و این مولفه‌ها بخشی از واریانس تحقق انتظارات را تبیین می‌کند. به عبارت دیگر این نتیجه نشان می‌دهد که ضرایب رگرسیون معنادار است.

همچنین با توجه به میزان R^2 موجود در جدول فوق می‌توان نتیجه گرفت که مولفه‌های برابرنگری، خود پیروی عاطفی و جمع گرایی در حدود ۰/۱۴ از واریانس متغیر تحقق انتظارات را تبیین می‌کند.

جدول ۵: ضرایب بتا (تاثیر) مولفه‌های ارزش‌های فرهنگی ازدواج در پیش‌بینی متغیر تحقق انتظارات

متغیر	ضریب استاندارد	خطای استاندارد	ضریب تاثیر (Beta)	تفاوت میانگین‌ها (T)	سطح معناداری
برابرنگری	۰/۵۷۳	۰/۰۶	۰/۵۳	۹/۶۷	۰/۰۰۱
خودمختاری عاطفی	۰/۴۶۹	۰/۰۵	۰/۳۷	۷/۴۵	۰/۰۰۱
جمع‌گرایی	۰/۳۸۳	۰/۰۹	۰/۲۶	۶/۸۶	۰/۰۰۱

بر اساس جدول ۵ ضرایب بتا با هر واحد تغییر در متغیرهای پیش‌بین به اندازه مقدار بتا در واریانس تحقق انتظارات تغییر ایجاد می‌گردد. بنابراین ضریب بتای برابرنگری، خودمختاری عاطفی و جمع‌گرایی معنادار است که می‌توان نتیجه گرفت که با هر واحد تغییر در واریانس‌های برابرنگری، خودمختاری عاطفی و جمع‌گرایی از مولفه‌های ارزش ازدواج به ترتیب ۰/۵۳، ۰/۳۷، ۰/۲۶ در واریانس تحقق انتظارات تغییر ایجاد می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری:

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین مولفه‌های ارزش‌های فرهنگی ازدواج با ساختار خانواده متعادل و میزان تحقق انتظارات زنان رابطه معنادار آماری وجود دارد. اینک به بررسی نتایج تجربی فرضیه‌ها می‌پردازیم.

در بررسی فرضیه اول به این نتیجه رسیدیم که از بین ارزش‌های ازدواج، ارزش‌های سلسله‌مراتبی، برابرنگری، خودمختاری عقلانی و جمع‌گرایی تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد با ساختار خانواده متعادل دارد به طوری که هرچه خانواده‌ها نظام ارزشی شان به صورت برابرنگری و جمع‌گرایی تر باشد، تضمین‌کننده ساختاری متعادل در نظام خانواده می‌باشد. که این یافته با نتایج مطالعات آهنگرکانی و همکاران (۱۳۹۳) همسو می‌باشد. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که از بین ابعاد ساختار (افراطی، کناری و متعادل) خانواده متعادل با مولفه برابرنگری و محاط‌شدگی به صورت مثبت و با مولفه سلسله‌مراتبی و استقلال عقلانی به صورت معکوس و معنادار تفاوت وجود دارد. در تبیین یافته‌های حاضر می‌توان گفت که بعد جمع‌گرایی یا محاط‌شدگی اشاره به احترام بیشتر افراد نسبت به سنت‌ها و پذیرش آداب و قواعد خانواده دارد. بنابراین افراد با چنین دیدگاهی یک رابطه حاوی عواطف و احساسات تنگاتنگ مبتنی بر وفاداری نسبت به رابطه با اعضای خانواده برقرار می‌کند. افراد با دیدگاه جمع‌گرا با توجه به اینکه دارای دوستان جداگانه یا دوستان مشترک هستند اما تاکید زیادی بر روی با هم بودن و در کنار یکدیگر بودن دارند این گونه افراد تلاش لازم را برای برقراری یک رابطه منعطف و رهبری مساوات طلب انجام می‌دهند که متعاقباً می‌تواند ساختاری با خانواده سالم و متعادل را شکل دهد. در تبیین مولفه برابرنگری از ارزش ازدواج نیز می‌توان گفت که افراد با دیدگاه برابرنگری نسبت به اعضای خانواده احساس تعهد دارند و سعی در پذیرش نقش‌های برابر در زندگی زناشویی دارند. آنها توجهشان را در راستای استقلال بخشی افراد دیگر اعضای خانواده متمرکز می‌کنند و از طرفی به نفع اعضای خانواده توجه کمتری به رضایت شخصی خویش دارند. این چنین افراد نسبت به نیازها و علایق هم حساس هستند و سعی می‌کنند در طول زمان نظام کارآمدتری برقرار کنند که متناسب با آن سعی می‌کنند یک رابطه ای منعطف با رویکردی دموکراتیک برای تصمیم‌گیری اعضای خانواده داشته باشند که متعاقباً این چنین دیدگاهی می‌تواند ساختاری با خانواده سالم و متعادل شکل دهد. در تبیین مولفه خودمختاری عقلانی نیز می‌توان گفت که استقلال

عقلانی به کنش‌های عقلانی افراد در ارتباط با محیط اشاره دارد. افراد دارای استقلال عقلانی واجد ساختار منطقی جدی نسبت به اهداف شان هستند. بنابراین افرادی که استقلال شخصی کمتری دارد به کنجکاوای شخصی خود توجه کمتری دارند و از طرف دیگر توجهاتش را معطوف به نیازهای مشترک اعضای خانواده دارند. افراد با چنین دیدگاهی سعی می‌کنند با توجه به نیاز به استقلال خویش، رهبری تا حدی دموکراتیک در نظام خانواده داشته باشند. آنها سعی می‌کنند که در مسائل خانوادگی با اعضای خانواده در مورد مسائل پیش رو مذاکره کنند که همگی می‌توانند در شکل‌گیری ساختار خانواده متعادل و سالم موثر باشند.

همچنین در بررسی فرضیه دوم می‌توان اشاره کرد که از بین مولفه‌های ارزش ازدواج مولفه‌های برابرنگری و خودپیروی عاطفی و جمع‌گرایی از ارزش‌های ازدواج با میزان تحقق انتظارات زنان از همسرشان ارتباط مثبت و معنادار وجود دارد و همچنین بین مولفه‌های سلسله‌مراتبی رابطه منفی و معنادار با مولفه تحقق انتظارات دارد. اما از بین این مولفه‌ها مولفه‌ی برابرنگری، خودمختاری عاطفی و جمع‌گرایی قابلیت پیش‌بینی تحقق انتظارات زنان را دارند. این یافته‌ها بیانگر این است که هر چه ارزش‌های برابرنگری، خودمختاری عاطفی و جمع‌گرایی بیشتر باشد، میزان تحقق انتظارات زنان در ارتباط با همسرشان نیز بیشتر می‌شود و رضایت بیشتری از زندگی زناشویی بدست می‌آید. که این یافته‌ها مشابه با یافته‌های پیترو و گریس (۱۹۹۵)، واندی، هیلر و فیلیپ (۱۹۹۲) و آناوان تراست و همکاران (۲۰۰۶) می‌باشد. با توجه به نتایج حاضر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که هرچه زوجین در ارتباط با هم قائل به ارزش برابرنگری باشند به هم احساس تعهد بیشتری کرده و عملی‌دوطلبانه بیشتری دارند و همچنین قائل به پذیرش نقش‌های برابر در زندگی زناشویی می‌شوند. بنابراین هرچه همسرها ارزش‌های بیشتری به توزیع برابری نقش‌ها و پذیرش نقش‌های برابر متناسب با توانمندی‌های اعضای خانواده خصوصاً زنان داشته باشند، که این حالت زن‌ها احساس می‌کنند که شوهرشان نسبت به نیازها و علایق آنها توجه بیشتری می‌کند و آنها رضایتمندی بیشتری در تحقق انتظارات خصوصاً در بعد مشارکت و تصمیم‌گیری و بعد جهت‌گیری جنسیتی بدست می‌آورند که به صورت کلی در رضایتمندی زنان در برآورد انتظارات نقش مهمی دارد. همچنین می‌توان گفت که در خانواده‌هایی که تاکید به ارزش‌های خودمختاری عاطفی دارند بیشتر تمایل دارند روی آزادی و استقلال خود و شریک زندگی شان در دنبال کردن تجربیات مثبت عاطفی مانند لذت، زندگی هیجان‌انگیز و تنوع در زندگی تاکید دارد. بنابراین طبیعی است زنانی که این ارزش در نظام خانوادشان حاکم می‌باشد. انتظارات شان در زمینه میزان مشارکت در تصمیم‌گیری در امور خانواده برآورده شده و رضایتمندی بیشتری را احساس می‌کنند.

همچنین در تبیین بعد جمع‌گرایی نیز می‌توان گفت که خانواده‌هایی که ارزش بیشتری به با هم بودن و احترام بیشتری نسبت به سنت و حفظ رفتارهای مرسوم خانواده دارند میزان همکاری و حمایت در تمام امور زندگی در خانواده و همچنین در چنین خانواده‌هایی تهیه‌ی امکانات و معیشت خانواده از سوی همسر به دلیل حمایت خانواده گسترده بیشتر است که این عوامل می‌تواند نقش موثری در تحقق انتظارات زنان از همسر خویش و به صورت کلی از رضایت از زندگی مشترک داشته باشد.

در مجموع و از کل نتایج بدست آمده از این پژوهش، می‌توان گفت که از بین ارزش‌های فرهنگی ازدواج، ابعاد برابرنگری و جمع‌گرایی به صورت مثبت و سلسله‌مراتبی و استقلال عقلانی به صورت منفی با ساختار خانواده متعادل و همچنین از بین انواع ارزش‌های ازدواج ابعاد برابرنگری، خودمختاری عاطفی و جمع‌گرایی به صورت مثبت با میزان تحقق انتظارات زنان از همسرشان رابطه معنادار وجود دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی به نقش مردان و ارزش‌هایی که در نظام خانواده متصور می‌کنند

در رضایتمندی از زندگی زناشویی مورد بررسی قرار دهند.

منابع

- آهنگرکانی، محمد؛ زاده محمدی، علی؛ حیدری، محمود و طالبی، مریم (۱۳۹۳). رابطه ارزش‌های ازدواج و جهت‌گیری مذهبی با ساختار خانواده در افراد متأهل. ۱۲ (۱)، ۴۴-۵۷.
- احمدی، کامران (۲۰۰۴). مطالعه در مورد اثر مداخله تغییر سبک زندگی در کاهش ناسازگاری‌های زناشویی. پایان نامه دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- جوکار، بهرام؛ و تجلی، فاطمه (۱۳۸۷). رابطه انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده با هوش هیجانی، سومین کنگره آسیب‌شناسی خانواده، تهران.
- دلخوش، محمدتقی (۱۳۸۸). سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در جوانان ایرانی. فصلنامه خانواده‌پژوهی. ۵ (۱۸)، ۲۰۷-۲۳۰.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸). آناتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سفیری، خدیجه؛ هادیان، زینب (۱۳۸۸). بررسی رابطه تحقق انتظارات زنان متأهل از همسران شان با رضایت زناشویی، ۹ (۱،۳۴)، ۴۹-۷۰.
- عباسی، حسن (۱۳۹۴). رابط‌تعهد زناشویی با ارزش‌های فرهنگی زوجین: مطالعه موردی استان خراسان جنوبی. فصلنامه دانش انتظامی، ۴ (۱۴)، ۱۶-۲۹.
- میشل، اندره. (۱۹۷۵). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. ترجمه توسط اردلان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مینوچین، سالوادور (۱۳۸۳). خانواده و خانواده درمانی، ترجمه ثنایی، تهران. انتشارات امیر کبیر.
- Ross, E., & Mirowsky, J. (1960). Social causes of psychological distress. *University of central Florida, second Edition*, 169-321.
- Cuffe, S.P., McKeaven, R.E., Addy, C.L., & Garrisori, C.Z. (2005). Family And Psycho social Risk Factors in A longitudinal epidemiological Study *Adolescent Psychiatry*. "44, 121-129.
- Gurin, G.J., & Veroff, J., & Feld, S. (1960). *Americans View their mental health*. New York: Basic Books.
- Hofstede, G. (1980). *Culture's consequences: International differences in work related values*. Beverly Hills, CA: Sage
- Lingeerm, H.G. (2003). *Creating Sustainable Families* Published By cooperative Extension Institute Of Agriculture And Natural Resources University Of Nebraska- Lincoln. Available By Internet: <http. www. ianrounal.edu./ Pubs/ Family.
- Monzi, C., Vignales, V.L., Relia, C & Scabini, E. (2006). Cohesion And Enmeshment Revisited: " differentiation, Identity, And Well bing in two European Cultures, " *Journal Of Marriage And Family*, " 68, 673-689.
- Morris, M.L., Carter, S.A. (2000). Transition to marriage: A literature review, *Jfcse*. Vol 17.
- Mc Ann van den Troost ADA, Vermulst JANR, Gerris M, Matthijs K, Welkenhuysen Gybels J. Effects of Spousal Economic and Cultural Factors on Dutch Marital Satisfaction. *Journal of Family And Economic issues* 2006, 27: 235-62
- Olson, D.H, Gorall, D.M & Tiesel, J.W. (2006). *Faces IV manual*. Minneapolis, MN: university of Minnesota and lif innovations.
- Olsoon, D. (2009). *Face IV and The Circumplex Model: validation study*, " *Journal Of Marital And Family Therapy*. " DOI: 10,111/J. 1752-0606.2009.00175.
- Peters, J., & Gerris, J. R. M. (1995). Familialisme: social-culturele verschuivingen in de jaren tachtig en de samenhang met gezin en opvoeding [Familialism: socio-cultural transformations during the eighties and the association with family and childrearing]. In J. R. M. Gerris (Eds.), *Gezin: onderzoek en diagnostiek*

- (pp. 21–34).
- Schwartz, S. H. (1999). A theory of cultural values and some implications for work. *Applied Psychology: An International Journal*, 48, 23-47.
- Schwartz, S. H. (1992). Universals in the content and structure of values: Theoretical advances and empirical tests in 20 countries. *Advance in Experimental Social Psychology*, 25, 1-65.
- Schwartz, S. H. (1994). Beyond individualism-collectivism: New cultural dimensions of values. In U. Kim, C. Kagitcibasi, H. C. Triandis, & G. Yoon (Eds.), *Individualis and collectivism* (pp. 85-119). Newbury Park, CA: Sage.
- Vannoy-Hiller, D., & Philliber, W. W (1992). Wife's employment and quality of marriage. *Journal of Marriage and the Family*, 12, 984–938.
- Vandeleur, C.L., Jean pretve, N, Perrez, M, Schobi, D. (2001). Cohesion, Satisfaction With Family Bonds, And Emotional Well- being in Families With Adolescents” *Journal Of Mariage And Family*” 11, 1 01- 1 11.